

بحار الانوار از صدر حیات کتاب احریز استفاده شده است .

احازه دهند بدین مناسب توضیح کوتاهی درباره این دو کتاب و سایر کتب مهم حدیث و فقه شیعه ، محمله کتابهای دیگری که در انتخاب و تنظیم احادیث مجموعه حاضر بطور خاص مورد مراجعه قرار گرفته اند ، بدهم :

تعداد کتب احادیث شیعه بطور دقیق احصاء نشده ، ولی مسلم آن است که این رقم ، از آغاز قرن چهارم هجری که " کافی " اولین اثر جامع و کامل حدیث شیعه تدوین شد ، تا پایان قرن چهاردهم که زمان تألیف و انتشار تحریر الوسیله و کتاب الطهاره و رسائل و توضیح المسائل و سایر آثار آیه الله العظمی خمینی در فقه و حدیث است ، به چندین هزار بالغ شده است .

از میان همه این کتابهای " احادیث شیعه شناسی عشریه " چهار کتاب توسط علما و فقهای بزرگ تشیع معتبرترین کتب شناخته شده و " کتب اربعه " نام گرفته اند که مؤلفان آنها بزرگترین محدثان عالم شیعه معروف به " محمدین ثلاث " هستند بدین قرار :

" اصول کافی " یا " کافی فی علم الدین " تألیف " ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی " ملقب به " ثقة الاسلام " ( متوفی در ۳۲۹ هجری ) .

- " من لایحضره الفقیه " ، تألیف " ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی " ملقب به " ابن بابویه " ( متوفی در ۳۸۱ هجری ) .

" تهذیب الاحکام " و " استبصار " ، تألیف " ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی " ( متوفی در ۴۶۰ هجری ) .

از سایر اعاظم محدثان و فقهای شیعه ، میباید از " محمد بن الحسن القمی " ( متوفی در ۲۹۱ هجری ) ،

محمد بن النعمان البغدادي ملقب به " شيخ مفيد " ( متوفى در ۴۱۳ هجرى ) مؤلف الارشاد والاختصاص و الامالى وغيره ، " شيخ طبرى " مؤلف " جامع التواريخ فى تفسير القرآن " ، " نعم الدين جعفر بن محمد الحلّى " مؤلف " شرايع الاسلام " ، " جمال الدين حسن بن المطهر الحلّى " ملقب به " علامه حلّى " مؤلف " منهاج الكرامه فى معرفة الامامه " و " تذكرة الفقهاء " در اصول الهيات و فقه اماميه نام برد كه كتابهاى اين دو فقيه " حلّى " در عصر صفويه مبنای تدوين " فقه شيعه و حقوق اماميه " بصورت كتاب " جامع عباسى " توسط شيخ بهاء الدين محمد عاملى معروف ، ملقب به " شيخ بهائى " قرار گرفت .

### اصول كافي

- " ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق كلينسى رازى معروف به ثقة الاسلام ، " شيخ المشايخ " شيعه و رئيس محدثين علمای اماميه و اوثق و اعدل و اثبت و اضبط ايشان ، و مروج مذهب شيعه در غيبت امام مومند و خاص و عام و مفتى طوايف اسلام ، و جلالت وى مسلم فریقين است ، و عامه و خاصه در فتاوى به او مراجعه ميكردند و بدان جهت به " ثقة الاسلام " شهرت يافته است ، و او نخستين كسى است كه در دوره اسلامى بدین لقب اختصاص داشته است .

وى صاحب كتاب " اصول كافي " است كه مهمترين كتب اربعه است و در عقايد فقه اسلاميه و استنباط احكام دينى مرجع اكابر و مورد استفاده فحول فقها و محدثين بزرگ است ، و به تصديق شيخ مفيد " اجل كتب اسلامى

و اعظم مصنفات شیعه است " ، و حاوی ۱۶۱۵ حدیث است . شقة الاسلام کلینی از علمای زمان غیبت صغری است ، و وفات او ۶۹ سال بعد از وفات امام حسن عسکری در ماه شعبان سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاده است و فرش در باب الکوفه در بغداد نزدیکی حسد متهور و مزار عموم است . " ( بفل ار لغیامه دهخدا ) .

- " کتاب " اصول کافی " که " معتبرترین کتاب تسعه بعد از قرآن " و " حب و سید مذهبی جامعه شیعی " معرفی شده است ، تألیف علامه بزرگوار شقة الاسلام شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی است که یازده قرن پیش تألیف شده و این محدث بصیر مدت سیست سال از عمر خود را با کمال اخلاص و مودت در راه تألیف آن از گردآوری معتبرترین احادیث و اخبار ائمه معصومین علیهم السلام از خلال کتب و رساله ها صرف کرد . علامه شیخ مفید ، محمدی مکی شهید ، محقق کرکی ، فیض کاشانی ، شهید ثانی ، مولی محمد امین استرآبادی و غیره ، از زمره کسانی هستند که این کتاب را " جلیل ترین کتب شیعه " دانسته اند .

این کتاب شریف مدت یازده قرن متوالی مورد مطالعه و تحقیق و بررسی دانشمندان نقاد و نکته سنج و محدثین دقیق و باریک بین بوده است ، و هر یک از احادیثش از نظر هزارها فقیه و حکیم و متکلم و محدث و خطیب گذشته و روایات و معبرینی که آن احادیث را از زبان امام معصوم گرفته و دست بدست گردانیده تا به شیخ کلینی رسانیده اند یک بیک مورد کنجکاو و علماء و رجال و درایت قرار گرفته و به صحت و وثوق و امثال این تعبیرات اعتبار گرفته اند .

شیخ بزرگوار خود درباره این کتاب مینویسد :  
" خدا را شکر میکنم که وسائل تألیف و تدوین چنین

کتابی را آماده کرد که شامل جمیع علوم دینی از گفتار امام باقر و امام صادق علیه السلام و سننهای استواری که باید طبق آنها عمل کرد باشد، و امیدوارم ما کما کما که از این زمان تا روز قیامت این کتاب استفاده میکنند در اخروثواب شریک باشیم .

آن بزرگوار شخصاً نواب خاص حضرت مهدی علیه السلام را درک کرده و بدین ترتیب احادیث و اخبار را از دست اولش اخذ کرده است . حتی بعضی از علماء روایت کرده اند که کتاب کافی سر حضرت امام زمان علیه السلام عرضه شده و آن حضرت فرموده اند : " الکافی کافی لشیعتنا " (همین کتاب کافی شیعیان ما را بس است) .

و علامه محمد تقی مجلسی میگوید : حق این است که در شیعه چنین کتابی نیامده است ، و هر که در اخبار و ترتیب آن دقت کند درمی یابد که کلینی از جانب خداوند تبارک و تعالی مؤید بوده است . ( استاد جواد مصطفوی، مترجم و شارح اصول کافی ) .

— " ابوالحسن علی بن محمد سمری که آخرین وکیل و نایب امام زمان در دوران غیبت صغری بود ، پس از اعلام غیبت کبرای آن حضرت ، و ابلاغ او امرشان در باره شرائط احراز مقام نیابت امام و مرجعیت تقلید شیعیان ، از جهان رخت بر بست .

چون چهار شرطی که معین شده بود (محتهد مسلم باشد ، حارس نفس و حافظ دین خود باشد ، مطیع امر خدا بوده و مخالفت هوای نفس نموده باشد ) تکلیف مسلمانان را روشن نموده بود دیگر جای تردید باقی نماند ، و مردم بسراغ علم و اتقای زمان خود رفته او را به مرجعیت برگزیدند و سخن او را سخن پیغمبر خدا دانسته بدان عمل نمودند . از کمانیکه در نخستین سالهای پس از غیبت کبری مقام اعلی و مرجعیت یافت محمد بن یعقوب کلینی

است که از مقدمین و مسهورین فقهای شیعه بود و در روزگار خود نالی بدانت . وی مؤلف کتاب گرانسهای " کافعی " است که از امیات کتب اسلامی است . " ( نقل از نگهبان انقلاب اسلامی ۴ آبان ۱۳۶۱ )

— " قبر شریف کلینی صاحب کانی در بغداد سربل فرار دارد . وقتی یکی از حکام جور سفاک افیاد که فر حصر موسی بن جعفر ( ع ) را حراب کند ناکسی بر بارن کاظمین سرود ، و زبیرش که در باطن شیعه بود متحرمانند حد کند و نمیتوانست حرفی بزند ، چون اگر بفهمند شیعه است حاشی در خطر است . همسینطور که مآمدید به سربل رسیدند وزیر گفت اینجا قبر یکی از علمای این مذهب است و این نمایندگان موسی بن جعفر است . اینجا مگویند حسد این شخص تازه است و نمیتواند . اگر دیدی راست مگویند صلاح نیست دست به قبر موسی بن جعفر بزن . حاکم پذیرفت و فوراً امر کرد قبر کلینی را نش کردند دیدند حسد اتان تروتازه است . و از آن عجبتر بحه شبری هم پهلوی اوست که حسدش تازه است . معلوم نیست آیا بجه خود آن بزرگوار بوده یا مال دیگری . " ( آیه الله سید عبدالحسین دستغیب ، در کتاب معاد ) .

### جامع عباسی

— " شیخ بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی معروف به شیخ بهائی علامه علی الاطلاق اسلام ، که او را استاد کل فی الكل ، خاتم المحدثین و خلاصة المتقدمین و زبدة المتأخرین بهاء الملکة و الشریعة و الحقیقة و الدین " مینامیدند ، نابغه علوم و ادبیات و تصوف است و دانشمندان بسیار گفته اند که در

وصفا و هر قدر مالغه شود گزاف نیست . وی اهل حبل عامل بود و در کودکی همراه پدر با پیران آمدودراصفهان تعلیم یافت و در زبان فارسی و عربی از نظم و سراسناد بود . شیخ اجل صاحب ۷۳ تصنیف و تألیف و رساله و حاشیه است که از مهمترین آنها جامع عباسی و هدایای الهدایه در فقه شیعه ، تهذیب در نحو ، عروة الوثقی و صراط المستقیم و عین الحیات در تفسیر ، حبل المتین و مشرق الشمسین و اربعین در آیات احکام و احادیث ، کتکسول و مخلدات در علوم و ادبیات ، بحر الحساب و خلاصة الحساب و جبر و مقابله در ریاضیات ، تشریح الافلاک و صحف الامکان در هیئت ، و اشعار اونیز معروف خاص و عام است . علامه محمدباقر مجلسی صاحب بحار الانوار و صدر المتألهین شیرازی از شاگردان برجسته او بوده اند ؛ بسال ۱۰۳۰ هجری در اصفهان وفات یافت . ( از کتاب حجة بن الحسن معصوم چهاردهم ، شرح بر قصیده راثیه شیخ بهائی ) .

– " جامع عباسی اولین کتاب جامع فقه شیعه به زبان فارسی است . پیش از آن رسالاتی در باب موضوعات مختلف فقهی به فارسی فراهم شده بود ، اما نه کتابی که تمام مسائل فقهی را دربرگیرد . این کتاب بعدها سر مشق علماء شیعه شد ، و سنت رساله های علمیه که تا با امروز بوسیله مراجع و علماء طراز اول در باب مسائل فقهی و برای مراجعه مقلدان و راهنمایی آنان نوشته میشود به زمان صفویه میرسد و از همین سر مشق پیروی میکنند . ( مسکوب ، ملیت و زبان ، نقش دین و عرفان در نشر پارسی ) .

– " کتاب " جامع عباسی " اثر مرحوم مغفور علامه دوران شیخ بهاء الدین عاملی رضوان اله علیه ، که حدود سیمد و اندی سال از تألیف آن میگذرد ، شامل احکام

فهمیه از طهارت تا دیات است که مدتهاست جزء رسائل عملیه آیات عظام سابق قرار گرفته و بر آن حواشی بسیار نوشته اند. امدوار است جمع مؤمنین از جانب اسرار کتاب مسنطاب بهره مند شده و این جانب را از دعای حیر فراموش فرمایند. والسلام علی من اوسع البندی. حادم علوم اهل البیت علیهم السلام، (آیه الله العظمی) شهاب الدین الحسینی المرعسی النحفی.

### بحار الانوار

— « علامه محدثین مجلسی در زمان صفویه زیست میکرده و کتاب او در آن زمان تألیف شده. بحار الانوار که مفصلترین کتابهای اوست با عنایت و کمکهای از سلاطین صفویه تألیف شده، لکن باید دید که بحار چه کتابی است و مدارک آن چیست؟ بحار یک کتابخانه مهمی است که جمع شده و این کتاب را تشکیل داده و مدارک بحار در خود او و بتفصیل با اسم و رسم مؤلفین آن ثبت است. اینک مدارک بحار غالباً در دست است و کسیکه میگوید سیاست صفویه کتابها را بزرگ کرده خوب است اول بحار را ببیند و روایات آنرا نظر کند، آنگاه مدارک آنرا بدست بیاورد، و اگر ایرادی در کار دید اشکال کند. (آیه الله خمینی، کشف الاسرار).

— « بحار الانوار تألیف علامه محدثین، عالم بزرگوار و محدث عالیقدر محمد باقر مجلسی، مجموعه ای است از قریب چهارصد رساله و کتاب، که در حقیقت یک کتابخانه کوچکی است که با یک اسم نام برده میشود، و در حقیقت خزانه همه احادیث و اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده است. مدارک

احادیث و اخبار بحار الانوار غالباً در دست است و در خود او نیز بنفصل با اسم و رسم مؤلفین آن آمده است . اگر هم کسی نتواند این کتاب را که بزبان عربی نوشته شده است بخواند ، خوب است کتابهای فارسی را که این عالم بزرگوار و محدث عالممقدار برای مردم پارسی زبان نوشته خوانند " ، ( همان کتاب ) .

- " ملامحمد باقر مجلسی شیخ الاسلام دربارشاه سلطانحسین صاحب ۶۰ تألیفات است که مهمترین آنها بحار الانوار که چاپ بزرگ سگی آن در ۲۶ جلد است به عربی است ، بقیه غالباً به فارسی است ؛ حق الیقین در اصول دین ، حلیة المتقین در آداب و سنن ، حیات القلوب در تاریخ انبیاء و پادشاهان و ائمه ، عین الحیات در وعظ و زهد و مذمت دنیا ، زاد المعاد ، جلاء العیون در تاریخ حیات و مصائب و معجزات ائمه شیعه ، تحفة الزائر ، ربیع الاسابیع ، مشکوة الانوار در فضیلت قرآن ، مقیاس المصابیح در تعقیبات نمازها ، و رساله های متفرق بسیار ، وی در مدت عمر بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار سطر مطلب پیرامون مذهب شیعه نوشت که اگر به عمر ۷۵ ساله او تقسیم شود ، سالی نزدیک بیست هزار سطر میشود . ( ملک الشعراء بهار ، سبک شناسی ، جلد ۳ ) .

- " شیخ الاسلام علامه ملامحمد باقر مجلسی ، صاحب بحار الانوار در ۲۶ مجلد در احادیث مقبول شیعه ، و حیات القلوب و جلاء العیون و عین الحیات و مشکوة الانوار و معراج المؤمنین و زاد المعاد و حلیة المتقین ، و غیره است . از تألیفات عربی او ؛ بحار الانوار ، و مرآت العقول ( در شرح بر اصول کافی کلینی ) ، و ملاذ الاخیار ( شرح بر تہذیب شیخ طوسی ) ، و از مهمترین تألیفات فارسی او حلیة المتقین ، عین الحساب ، حیات القلوب ، جلاء العیون ، حق الیقین ، تحفة الزائر ، زاد المعاد ، و ۲۵



رساله دیگر است .

در حدود هزار نفر از طلاب پیوسته در مجلس درس وی حاضر شدند و بعداً عفاً و بطریقتاً را در باره مسائل مختلف ، در اکناف مملکت منتشر میگردید . مجلسی با اَلْمَعَاب و تصفای فراوان فارسی و عربی خود در سبب مذهب سنی به عفاً و احوار و احادیث و مفرد و تاریخ شیعہ در ایران رواج داد و با عبرت روح آنها در خوابها گردید . ( نقل از مسکوب ، نفس دین و عرفان درین سر یاری ) .

- " علامه محمدباقر مجلسی ، ملقب به " شیخ الاسلام " ، مؤلف بزرگترین کتاب حدیث شیعہ اشنی عشریه بنام " بحار الانوار فی اخبار الائمه الاطهار " است که " دائرة المعارف شیعہ " و " مهمترین مصوطه برای حفظ ذخائر شیعہ " نام گرفته ، و مجموعه ای شامل ۲۶ جلد در بیش از بیست هزار صفحه است که از اندماج یکصد کتاب معتبر و متداول شیعہ فراهم آمده است . ( نقل از مقدمه نهج الفصاحه ) .

قسمتی از فهرست مطالب فصول و ابواب مختلف کتاب حلیة المتقین ، تألیف علامه محمدباقر مجلسی ، توسط خود او بصورت خلاصه شده فارسی احکام بحار الانوار ، تدوین و تألیف شده ، و در مقدمه آن آمده است :

" جمعی از سالکان مسلک سعادت و ناهگان منا هج متابعات اهل بیت رسالت علیهم السلام از این ذره حقیر التماس نمودند که رساله ای در بیان محاسن آداب کسبه از طریقہ مستقیمه ائمه ظاهرین به اسانند به این قلیل البضاعه رسیده باشد بوجه اختصار و تحریر نماید و بجهت عموم نفع باین دیار ، مضامین اخبار را در لغت فارسی قریب الفهم بجلوه در آورد . "

و فهرستی کلی از فصول مختلف " حلیة المتقین "

اس علامه سزرگوار، حسن است :

- " در فضیلت تحمل وزینت کردن ، در بیان حامه های حرام ، در آداب بوسیدن یمنه و کتان و بنم ، در رنگهای مسح و مکروه در حامه ، در آداب حامه بوسیدن ، در لباس مخصوص زنان و کفار ، در آداب عما مه بر سر بسن ، در آداب زیر حامه بوسیدن ، در حامه نوسریدن ، در آداب لباس بوسیدن و لباس کندن ، در کفش و جگونی آن ، در آداب بوسیدن کفش .

- در فضیلت انگشتر ، در فضیلت عقیق و یاقوت و سرحد و رمرد و فیروزه و حرع سمائی ، در نفس نگشتر انگشتر ، در زیور زنان و اطفال .

- در آداب سرمه کشیدن ، در نظر کردن به آئینه ، در فضیلت حجاب ، در کیفیت حجاب .

- در آداب و اوقات طعام خوردن ، در ظروفی که استعمال بانهی شده از استعمال آن ، در سایر آداب طعام خوردن ، در آداب بعد از طعام ، در خوردن نان سوپسق و غیره ، در سزیها و میوه ها ، در مهمانی و آداب آن ، در خلال کردن و آداب آن ، در آب و انواع آن ، در آداب آب خوردن .

- در امور تزویج در اصناف و صفات زنان ، در آداب نکاح ، در آداب زفاف ، در آداب نماز و دعا در شب زفاف ، در دعا های طلب فرزند ، در احکام ایام حمل و آداب ولادت ، در آداب سرتراشیدن و عقیقه ، در آداب ختنه کردن .

- در فضیلت مسواک کردن ، در فضیلت سرتراشیدن ، در آداب موی سر نگاه داشتن ، در آداب شارب گرفتن ، در آداب ریش بلند کردن ، در موی سفید و کندن آن ، در کندن موی بینی ، در فضیلت ناخن گرفتن ، در اوقات ناخن گرفتن ، در دفن کردن مو و ناخن ، در شانه کردن

سروریش ، در اوقات ناله کردن ریس و انواع ناله ها  
ودعاهای آن .

— در آداب سوی خوش بوئیدن و روغن مالیدن ، در

فصلت غالبه ، در آداب روغن مالیدن بریدن ، در فوائده  
روغن بنفشه ، در فوائده روغن زیتق ، در سایر روغنیا ،  
در نخور و انواع آن و دعای وقت سُجُودادن ، در فصلت  
گلاب و گل سرخ ، در آداب گل بوئیدن .

— در حمام رفتن و آداب آن ، در آداب داخل بدن سه

حمام و خارج شدن از حمام و دعاهای حمام ، در آداب حمامه در  
حمام باید کرد و آنچه نباید کرد ، در آداب نشستن سر و  
بدن و دفع کثافات ، در شستن سر با سدر و خطمی ، در آداب  
واحی کشیدن ، در آداب ازاله موی بغل ، در غایبست  
تأخیر زمان واجبی کشیدن ، در دعاهای وقت واحبی ،  
در اوقات واجبی کشیدن ، در فصلت حنا مالیدن .

— در آداب خوابیدن و بیدار شدن ، در اوقات خواب ،

در مکان و آداب قبل از خواب ، در سایر آداب خواب ، در  
آداب و ادعیه پیش از خواب ، در ترسیدن و خواب بریشان  
دیدن و محتلم شدن ، در دعاهای رفع بیخوابی و برای  
بیدار شدن ، در نماز و دعا برای خواب نیک دیدن و آداب  
بیدار شدن ، در تعسر خواب و راست و دروغ آن ، در آداب  
بیداری و مذمت خواب زیاد .

— در آداب بیت الخلاء ، در ستر عورتین و آداب آن .

— در آداب حمامت و تنقیه و معالجه و ادویه بعضی

امراض و ادعیه و احراز .

— در ثواب بیماری و صبر بر آن ، در انواع تداوی

و روایات ائمه علیه السلام ، در معالجه انواع تب ،  
در ادعیه و ادویه نافع ، در معالجه درد سر و غیره بدعا  
و دوا ، در معالجه درد سر و گلو ، در معالجه خنازبیر  
و سایر امراض ، در معالجه امراض اندرونی و قولنج و

عمره ، در او حیا مفاصل ، در قلبی از نعوذات و ادعیه  
 رفع امراض ، در فوائد تربت امام حسن علیه السلام .  
 - در آداب مصافحه و غیره ، در آداب محالست ، در  
 آداب ملاقات مریبان با میمان ، در مجالسی کبک ورود در  
 آن روا است ، در آداب عطسه و آروغ و غیره ، در آداب  
 مزاج و سرگوشی ، در آداب نامه نویسی .  
 - در آداب وارد و خارج شدن از خانه ، در مدد  
 بغائی و تصویر در خانه ، در آداب فریب خانه ، در احکام  
 نگاه داشتن حیوانات ، در احکام نگاه داشتن سگ و  
 گوسفند در خانه ، در آداب و احوال سایر حیوانات و طیور ،  
 در احکام نگاه داشتن سگ در خانه ، در احکام خانه خریدن  
 و چراغ افروختن .  
 - در آداب پیاده و سوار شدن ، در سوار شدن اسب و  
 غیره ، در احکام زین و لحام ، در احکام سواری ، در احکام  
 پیاده رفتن ، در احکام نگهداشتن نر و گاو و گوسفند ،  
 در احکام خریدن و نگاه داشتن حیوانات ، در محصل افسام  
 حیوانات ، در احکام تجارت ، در احکام زراعت و درخت  
 کاشتن .  
 - در دفع نحوست سفر به دعا و تصدق ، در دعا های وقت  
 بیرون رفتن برای سفر ، در سایر احکام سفر ، در توشه  
 برای سفر و آداب آن ، در احکام رفتن سفر ، در احکام راه  
 رفتن و فرود آمدن در سفر ، در دعا های مازل در سفر ،  
 در احکام و آداب سفر دریا ، در احکام اسب خال و مسایعت  
 مسافر .  
 - در احکام اسب تاختن و تیراندازی .

## مفاتیح الجنان

- " این کتاب شریف از تألیفات مرحوم نخبته

المحدثین ، عماد العلماء العالمی ، عالم عامل و محدث را هد کامل الحاج شیح عباس قمی رضوان اللہ علیہ تعالیٰ علیہ اسد ادعیه و تنفیہ و تہذیب آن ہمار حسو و زوائد . و امروز ابن کتاب سرف با وجود نبودن کتب ادعیه دیگر صورتی درآمده است کہ ہیح حاشیہ ای از داسن ابن مصباح مجتہدین بی سیرہ نیست .

حون پارسی زبانانی کہ آسانہ زبان پیرارزش و حیاطکبر عرب بستند از درک حقائق و دقائق و معانی بلند آن بی سیرہ بودند، این اثر بدیع توسط حدیث السلام والمسلمین صدرالمتألہین حاج شیح مہدی الہی قمیہ ای استاد دانشگاه تہران و استاد اجل حاج شیح عباس مصباح زادہ منجم معروف در مدت ہفت سال بہ فارسی سلیس ترجمہ شد. از خوانندگان انتظار دعای خیر برای شادی روح پیر فتوح مؤلف بزرگوار و ماسہ تن مترجمان و ناشران کتاب و والدین ما وعموم مؤمنین داریم . والسلام " . ( نقل از مقدمہ مفاتیح الجنان ، ترجمہ فارسی ، چاپ تہران ، ۱۳۴۲ ) .

- " چنین گوید ابن گنہکار روسیاء عباس قمی عفی اللہ عنہ کہ بعون اللہ تعالیٰ کتاب مفاتیح الجنان را تألیف نمودم و در اقطار منتشر گشت ... بسا شود بعضی از فضولان بعد از این در آن کتاب بعضی از ادعیه دیگر بیفزایند یا از آن کم کنند ... پس بہ لعنت خداوند فہار و نفرین رسول خدا وائمہ اطہار علیہم السلام واگذار وحوالہ نمودم کسی را کہ در مفاتیح تصرف کند . " ( از شرح مؤلف ، در فصل ملحقات مفاتیح الجنان ) .

### توضیح المسائل

اثر معروف حضرت آیۃ اللہ العظمی خمینی ، کہ

نحو عنوان : " توضیح المسائل ، با اضافات مسائل جدید ، تألیف مرجع محاهد ، زعیم اکبر ، قائد اعظم ، موسی زمان ، درهم کوبنده ستمگران ، بنسکن عصر ، منجی نسل ، حضرت آیه الله العظمی الامام روح الله موسوی خمینی ارواحنا فداه " در سال ۱۳۵۷ ، در ۶۳۹ صفحه توسط انتشارات ندای اسلام در مشهد بجا برسیده ، و آیه الله خمینی با خط و مهر و امضای خود در صفحه اول کتاب عمل بدان را صحیح و محری اعلام فرموده اند . اصل رساله شامل ۲۸۹۰ مسئله است ، و اضافات آن نیز در ۲۸ صفحه تکمیلی چاپ شده است .

x x x

کتابهای فوق منابع اصلی حدیثها و احکامی هستند که در صفحات مختلف کتاب حاضر نقل شده است ، بدین منظور که از هر دوره از ادوار چهارگانه تاریخ هزار و صد ساله اخیر ایران ( دوران پیش از صفویه ، عصر صفوی ، دوران بعد از صفویه ، عصر حاضر ) معتبرترین نمونه های کتب حدیث و فقه مورد استناد قرار گرفته باشد . ولی نیاز به تذکرندارد که به همراه این منابع اصلی ، بیش از پنجاه کتاب و رساله دیگر ، از تمام دوران یازده قرن گذشته و امروز ، مورد مراجعه و نقل قرار گرفته اند که فهرستی از آنها را در آغاز همین کتاب خواهید یافت . ضمناً در زیر هر یک از احادیث و مطالب نقل شده منبع آن مطالب اشاره شده است .

## طبقه‌بندی احادیث و نمونه‌های از هر کدام از آنها

---

چنانکه قبلاً گفته‌ام، تعداد کلی حدیث‌هایی که هم‌اکنون مکتب‌فکری، مذهبی و فرهنگی روح‌نساب دروغ‌شناسی در آنها بنیاد نهاده شده، متجاوز از دو میلیون است، که رقم احادیث قابل قبول در آنها حتی به یک صدم آن‌ها نیز تعداد نیز نمی‌رسد، و مابقی آن احادیث مجعول و ساختگی است.

این مجموعه سرسام‌آور، که با حنمال قسوی از بزرگترین مجموعه‌های دروغ در تاریخ بشری است، طبعاً انواع متعدد و مختلفی را دربرمی‌گیرد که از سطوح بسیار یعنی احادیث بظا هر ما یه دار و وزین، تا سطح احادیثی در حد اعلای ابتذال و حتی رکاکت را شامل می‌شود، و البته در این مورد درجه شعور و روحیه حدیث‌سازان و شرایط متفاوتی که ساختن حدیث را ایجاب می‌کرده نقش مؤثر داشته است. بهمین مقیاس نوع احادیث نیز بسیار متنوع و متفاوت است.

با اینهمه میتوان در یک طبقه‌بندی کلی، همه آنها را به ده دسته مشخص تقسیم کرد که هر کدام با کمی اختلاف به یکی از آنها تعلق می‌گیرد:

دسته اول، احادیثی که شامل نظریات دینی، اخلاقی و فکری و منطقی قابل قبول است، و میتوان دریافت که اگر هم واقعاً اصیل نباشد، بر اساسی اصیل و منطبق با مبانی مذهبی ساخته شده است. چنانکه گفته شد تعداد این قبیل احادیث، حتی در معتبرترین کتب حدیث بسیار محدود است، و غالباً هم، چه در همان کتابها و چه در کتب

معدد دگرگاری است .

دست دوم، احادیثی که با کدگر حد و نفس است ، هر چند که همذ آنجا به پیغمبر یا به یکی از امامان سب داده شد ، و حتی بدگرا با از یک امام واحد سز حدسبای مناسب روایت شده است .

دست سوم، احادیثی که اصولا با مفاد آیات و احکام قرآن مطابقت دارد .

دست چهارم، احادیثی که مطالب آنجا به تنهایی مناسب احکام و مقررات روشن مذهبی است ، بلکه حساوی کفر آشکاری نسبت به خداوند یا توهین مستقیمی نسبت به پیغمبر یا به ائمه است .

دست پنجم، احادیثی که بطور روشن با بدیهیات علمی ، در زمینه های مختلف طبی ، یا ریاضی ، یا هئیت ، یا تاریخ و جغرافیا ، یا زبانشناسی و غیره مطابقت دارد ، و این تنابن بقدری آشکار است که راه توحییبی برای آن نافی نمیماند .

دست ششم، احادیثی که اصولا با عقل سلیم مغایرت دارد ، یعنی در آنها مسائلی به صورت علت و معلول مطرح شده و کراماتسی با اعمال معین یا دعاها و نفرینهای معین نسبت داده شده که هر چه ای میتواند باسانی دریا بد که بین این علتها و معلولها کمترین رابطه ای نمیتواند وجود داشته باشد .

دست هفتم، احادیثی است که بر مبالغه های غیر قابل قبول تکیه دارد ، و این مبالغات ، ولو آنکه به خدا یا رسول یا امامان نسبت داده شده باشد ، با هیچ ضابطه عدالت بشری نیز قابل پذیرش نیست ، چه برسند به آنکه به عدالت الهی نسبت داده شده باشد .

دست هشتم، احادیث رکیک و مستهجن است ، از نوع آنهایی که شامل نسخه های خداوند یا حضرت محمد یا ائمه



درباره تفویض فوه محاممت مؤمنین است، یا نوصیه‌های دقیق آنان در بهترین انواع جماع و بهترین اوقات جماع، و احکام دخول بر زن و برکنش و برحها را و غیره. دسده نهم، احادیث کاملاً احمقانه، که خوانندگان آنها حتی عامی‌ترین و ساده لوح‌ترین افراد را - البته بعراز "مفلدان" برویا قرصی که اصولاً اجازه شک کردن ندارند - به استیزاء وامدارد. و اس آن نوع از احادیثی است که بخصوص در بحار الانوار علامه مجلسی و کتبی که بعد از او به بیروی از این کتاب نوشته شده است میتوان یافت.

دسته دهم، احادیثی است که آشکارا برای اغراض و منظوره‌های خاص ساخته شده است، و در نتیجه واقعهای که فی‌المثل به قرن دهم ارتباط دارد، به نحو مضحکی به قرن دوم یا بما قبل از اسلام یا اصولاً به قبل از خلقت مربوط میشود.

بررسی این انواع ده‌گانه، ولو بصورتی بسیار کلی و محدود، طبعاً مستلزم اختصاص صفحاتی بسیار زیادتر از آن است که در گنجایش کتاب حاضر بوده است. من فقط سعی کرده‌ام در صفحات بعد، نمونه‌های انگشت شماری را از هر یک از انواع این طبقه بندی، از مهمترین و معتبرترین منابع مورد قبول مکتب روحانیت نقل کنم، تا برداشتی کلی از بسایه‌های فکری که "فرهنگ آخوند" بر آن بنیاد نهاده شده است داشته باشید. ایدئولوژی این فرهنگ بر اساس همین مبانی، در قسمت دوم همین بخش تشریح شده است.

x x x

بررسی نمونه‌هایی از هر کدام از این انواع حدیثها را، با حدیثی شروع میکنم که در کتاب "اصول کافی"

مقامی خاص و استثنائی بدان داده شده است ، و با توجه  
 به مضمون حدیث ، خواهد دید که چنین مقامی حق آن است .  
 خود تفهیم الاسلام " کلیدی در کتاب " اصول کافی "   
 از زبان ابویصر ، نوشته است که : " اگر در دوران  
 عمرت جز این یک حدیث شنیده باشی ، ترا کفایت کند . "   
 و وقتی که " سلطان المحدثین " در کتابی که آنرا " قرآن  
 دوم شعه " نامیده اند ، حدیثی را " سلطان الاحادیث "   
 خواند ، طبعاً این حدیث باید در صدر سایر احادیث  
 جای گیرد .

مطلقاً نیز همینطور است ، زیرا حدیث حاوی منس  
 و سیتنا مه ای است که خداوند شخصاً آنرا نوشته و مهر و امضا کرده  
 و دریاکت مهر شده ای ( از طلای خام ) توسط جبرئیل  
 علیه السلام برای رسول خود فرستاده است . تازه جبرئیل  
 نیز آنرا به سادگی تسلیم پیغمبر نکرده ، بلکه شرط  
 کرده است که حضرت علی شخصاً حضور یابد و آنرا در حضور  
 جبرئیل و میکائیل که همراهش آمده است از حضرت محمد  
 تحویل بگیرد و مضمون آنرا بخواند و ضمانت بکند که  
 نامه را تحویل گرفته و خوانده است .

پانزده راوی بزرگوار ، رضوان الله علیهم اجمعین :  
 حسین بن محمد الاشعری ، مُعلی بن محمد ، احمد بن محمد ،  
 حارث بن جعفر ، علی بن اسماعیل بن یقظین ، عیسی بن  
 المستفاد ، محمد بن یحیی ، محمد بن عبدالله ، عبدالله  
 بن جعفر ، حسن بن ظریف ، علی بن محمد ، صالح بن ابی  
 حماد ، بکر بن صالح ، عبدالرحمن بن سالم ، ابی بصیر ،  
 صحت این حدیث را که خود آنان راوی آن هستند ضمانت  
 کرده اند ، و شخص اخیر ، یعنی ابی بصیر تصریح کرده که  
 متن قسمت دوم حدیث را مستقیماً از حضرت امام جعفر  
 صادق شنیده است . یکی دیگر ازین عده ، عیسی بن  
 المستفاد ابوموسی نیز تصریح کرده که قسمت اول حدیث

را از حضرت امام موسی کاظم شنیده که او سر آبرو  
 از والد خویش حضرت امام جعفر صادق شنیده بوده است .  
 برای اسبک بصور نحوی با مالغهای بکشد ، متن  
 کامل عربی حدیث " کافی " را عملاً در اینجا نقل  
 میکنم . و برحمۀ دینق آبرو بد فارسی بر صمیمه میکنم  
 با شمارا از فصیح مطالعۀ سبنا با صدای کد ظاهرأ با حط  
 و امضای خداوند در دست است محروم نگرده با سبم .  
 بطوریکه خواهد دید ، خداوند این نام را با عنوان  
 " بسم اللہ الرحمن الرحیم " شروع فرموده و پس از  
 سائس حوینس ، بضمیم خود را در باره امام حضرت  
 علی و اولاد او باستحصار رسول خویش رساننده است .  
 ( هر چند که طبق دیگر روایات کافی ، این موضوع از  
 روز ازل با اطلاع محمد وائمه و با اطلاع کلیه پیغمبران  
 رسیده بوده است ) .

پایان نامه ، حاوی نکته ظریفی نیز هست . خداوند  
 با علم لدنی خود میدانسته است که متن این نامه  
 اولس بار توسط ثقة الاسلام یعقوب کلینی ساکن بغداد  
 در اوائل قرن چهارم هجری با اطلاع مؤمنس خواهد رسید ،  
 بدین جهت در آخر مکتوب خود بعنوان نمونه ستمکاران ،  
 به دو طائفۀ ترک و دلم اشاره فرموده است ، یعنی  
 در سببه همان دو طائفهای که در بغداد دوره مرحوم  
 کلینی سببه قتل و غارت زده و مردم را نگران کرده  
 بودند ، در صورتیکه در موقع دریافت این مکتوب توسط  
 حضرت محمد ، وجود این دو قوم اصلاً مطرح نبوده و حتی  
 نام آنان - یا لافل نام دیلمیان - بگوش کسی نرس  
 نرسیده بود .

یک راهنمایی خیر خواهانه نیز در اینجا سفایده  
 نیست : طبق متن صریح حدیث ، " جابرس عبدالله  
 الانصاری " در قرن سوم هجری عین مکتوب خداوند را در

دست داسه و آرا برای فرائد به حضرت امام جعفر  
 صادق ارائه داده است . هیچ دلیلی وجود ندارد که این  
 مکتوب ، سر از آن یکی مفعول الامر شده باشد . در  
 حسن صوری و طبعه جمهوری اسلامی است که سر از آنکند  
 عین با مدای بدستگی از عین شروان صیغوسست  
 سنتد ، با یک کلکسور امریکائی آرا نتاجد کند ،  
 هئنی را مامور ردیاسی بامد کند ، تا اگر احتمالا  
 هموز در خانواده حارس عبدالله انصاری اثری از آن  
 ساعی مانده باشد ، آرا خریداری کند و به دارالقدس  
 حماران اسفال دهد .

متن اصلی حدیث و ترجمه فارسی آن چنین است :

— الحسن بن محمد الاسعری ، عن معلى بن محمد ،  
 عن احمد بن محمد ، عن الحارث بن جعفر ، عن علی بن  
 اسماعیل بن یقظن ، عن عیسی بن المنقذ ابی موسی  
 الضریب قال : حدثنی موسی ابی جعفر علیه السلام قال :  
 قلت لابی عبدالله علیه السلام : ایس کان امرالمومنین  
 علیه السلام کانت الوصیته ورسول الله صلی الله علیه وآله  
 و سلم المملی علیه وحرثیل والملائکة المفروضون  
 علیهم السلام شیود ؟ قال : فاطرق طویلاً ثم قال : یا  
 ابا الحسن ! فدکان ما قلب ولكن حين نزل رسول الله  
 صلی الله علیه وآله وسلم الامر ، نزلت الوصیة من  
 عبدالله کتاباً مسلحاً ، نزل به جبرئیل مع اماء الله  
 نمارک وتعالی من الملائکة ، فقال جبرئیل : یا محمد !  
 مر باخراج من عندک الا وصیک ، ليقبضها منا ونشهدنا  
 بدفعک ایاها الیه ضامناً لہا یعنی علیاً علیه السلام ،  
 فامر النبی صلی الله علیه وآله وسلم باخراج من کان  
 فی البیت ما خلا علیاً علیه السلام ، وفاطمة فیما بین

التَّسْبِيحَ وَالسَّابِقَ . فَنَالَ حِرْشِيلُ : يَا مُحَمَّدُ ! رَبُّكَ بِفِرْكَ  
 السَّلَامِ وَيَتَوَلَّى : هَذَا كِتَابٌ مَا كُنْتُ عَرِيفًا بِكَ وَسَرَّطُ  
 عَلَيْكَ وَسَيَدُّدُ بِكَ عَلَيْكَ وَاسْتَدْبَدْتُ بِكَ تَلْمِيحًا مَلَأْتُكَ وَكُنْتُ بِسِي  
 يَا مُحَمَّدُ سَيَدًا . قَالَ : يَا رَجُلُ مَا عَمِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ فَنَالَ يَا حِرْشِيلُ ! رَتَى هُوَ السَّلَامُ وَمَا السَّلَامُ  
 وَمَا السَّلَامُ وَالسَّلَامُ مَعُودُ السَّلَامِ مَعْدِي - عَرُ وَحَلِي - وَسَبْرُ ،  
 هَابَ النَّبِيُّ ، فَدَعَا إِلَيْهِ وَأَمَرَهُ بِدَعْوَةِ إِلَيْهِ أَمْسَرَ  
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَنَالَ لَهُ : يَا رَجُلُ ! تَحْرَأُ حَرْفًا  
 حَرْفًا . فَنَالَ : يَا عَلِيُّ ! هَذَا نَبِيٌّ رَتَى بَارِكُ وَيَعَالِي  
 إِلَيْكَ وَ سَرَّطُ عَلِيٍّ وَآمَانُ . وَفِي بَلَدٍ وَيَتَّحِدُ وَآدِي  
 فَنَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَسِيْبُ لَكَ ( يَا سِيْ أَسِيْبُ  
 وَآمِي ) يَا بِلَاعٍ وَالتَّصْحِيحُ وَالتَّصْحِيحُ عَلِيٌّ مَا قَلْبُ وَسَيَدُ  
 لَكَ بِهَ سَمْعِي وَسَمْعِي وَلِحْمِي وَدَمِي ، فَقَالَ حِرْشِيلُ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ : يَا لَكُمَا عَلِيُّ ذَلِكَ مِنَ السَّاهِدِينَ ، فَنَالَ  
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : يَا عَلِيُّ أَحَدٌ  
 وَصَنِيٌّ وَ عَرَفْنَا وَمَمْنَنٌ لِلَّهِ وَلِيُّ الْوَنَاءِ مَا فَيَسْنَا ؟  
 فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَعَمْ ، يَا سِيْ أَسِيْبُ عَلِيُّ عَمَانِيَا  
 وَ عَلِيٌّ اللَّهُ عَوْنِي وَ شَوْفِي عَلِيٌّ أَدَانِيَا ، فَنَالَ رَسُولُ  
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : يَا عَلِيُّ إِنِّي أَرِيدُ  
 أَنْ أَسْهَدَ عَلَيْكَ بِمُؤَافَايَ سَيَا يَوْمَ الثَّيَابَةِ ، فَنَالَ عَلِيُّ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَعَمْ أَسِيدُ ، فَنَالَ السَّيِّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ : يَا حِرْشِيلُ وَمَكَائِلُ مَا سَمِيَّ وَسَبَّكَ  
 الْآنَ وَهَمَا حَاصِرَانِ مَعِي مَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ لَا يَشْهَدُهُمْ  
 عَلَيْكَ ، فَقَالَ : نَعَمْ لَشَهِدُوا وَ أَسَا - يَا سِيْ أَسِيْبُ -  
 أَسْهَدُهُمْ ، فَأَسْهَدَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 وَسَلَّمَ . . . - شَمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَأَعْلَمَهُمْ مِثْلَ مَا أَعْلَمَهُمْ  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، فَقَالُوا مِثْلَ قَوْلِهِ فَخِصْمَتِ الْوَصِيَّةِ  
 بِخَوَاتِيمٍ مِنْ ذَهَبٍ ، لَمْ تَمْسَهُ النَّارُ وَدَفَعَتْ إِلَى أَمِيرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

- محمد بن يحيى ومحمد بن عبدالله ، عن عبدالله بن جعفر ، عن الحسن بن طريف ، وعلى بن محمد ، عن صالح بن ابي حماد ، عن بكر بن صالح ، عن عبدالرحمن بن سالم ، عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال : قال ابي جابر بن عبدالله الاطارى ان لى الك حاجة فمتى يخف عليك ان اخلوك فأسالك عنها ؟ فقال له حابر : اى الاوقات احبته . فخلاه فى بعض الايام فقال له : يا حابر ! احرنى عن اللوح الذى رأيت فى يد امى فاطمة عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، و ما أخبرتك به امى أنه فى ذلك اللوح مكتوب ؟ فقال حابر : أشهد بالله أنى دخلت على امك فاطمة عليها السلام فى حياة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فهنيتها بولادة الحسين و رأيت فى يديها لوحاً اخضر ، ظننت انه من زمردورأيت فيه كتاباً ابيض ، شه لون الشمس . فقلت لها : بأبى و امى يا بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، ما هذا اللوح ؟ فقالت : هذا لوح اهداه الله لى رسوله صلى الله عليه وآله وسلم فيه اسم ابي واسم بعلى واسم ابنتى و اسم الاوصياء من ولدى واعطانيه ابي ليبتئنى بذلك ، قال حابر : فأعطنييه امك فاطمة عليها السلام فقرأته واستنسخته ، فقال له أبى : فهل لك يا حابر ان تعرضه على قال : نعم ، فمتى معه أبى الى منزل جابر فأخرج صحيفة من رقى ، فقال : يا حابر ! انظر فى كتابك لأقرأ ( انا ) عليك ، فنظر جابر فى نسخه فقرأه ابى فما خالف حرف حرفاً ، فقال جابر : فاشهد بالله انى هكذا رأيت فى اللوح مكتوباً :

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه  
و نوره وسفيره وحجابه ودليله نزل به الروح الامين  
من عند رب العالمين ، عظم يا محمد اسمائي واشكر  
نعمائي ولا تحدد الآتي ، اتى ان الله لاله الا انا قاهم  
الحتارى و مدلل المظلومين و دتار الدى اتى انا  
الله لاله الا انا ، فمن رحا غير فتلى او خاف غير عدلى ،  
عدته عدأ بالاعذب به احداً من العالمين ، فاتى  
ما عند وعلى فتوكّل ، اتى لم أبعث نبأ فأكملت اتمامه  
وانقصت مدته الا جعلت له وصياً واتى فقلتك على  
الانبياء و فصلت وصيك على الاوصياء و اكرمتك بشيبيك  
وسيطيك حس وحسين ، فجعلت حسناً معدن علمي ، بعد  
انقضاء مدة ابيه وجعلت حسناً خازن و حبي و اكرمته  
بالشهادة و ختمت له بالسعادة ، فهو افضل من استشهد  
و ارفع الشهداء درجة ، جعلت كلمتي التامة مع  
و حجتى السالفة عنده ، بعشرته اشيب و اعاقب اولهم  
على سيد العابدين و زين اوليائى الماضين و ابنه شبه  
حده المحمود محمد الباقر علمي و المعدن لحكمتى  
سبهلك المرتابون في جعفر ، التراد عليه كالراد على ،  
حق القول متى لأكر من مشوى جعفر و لا سر نه فسى  
اشياعه و انصاره و اوليائه ، اتيت بعده موسى فتنة  
عمياء حنيس لان خيط فرضي لا يقطع و حجتى لانخفى و ان  
اوليائى يسقون بالكأس الا وفى ، من ححد واحداً منهم  
فقد ححد نعمتى و من غير آية من كتابى فقد افتسرى  
على ، ويل للمفتريين الجاحدين عند انقضاء مدة موسى  
عبدى و حبيبي و خيرتى فى على وليى و ناصرى و من أضع  
عليه اعباء النبوه و أمتحنه بالاضطلاع بها ، يقتله  
عفرىت مستكبره يدفن فى المدينة التى بناها العبد  
الصالح الى جنب شر خلقى ، حق القول متى لا سرنه

محمدٍ اسد و خليفته من بعده و وارث علمه ، فيسـو  
 معدن علمي و موضع سري و حتى على خلفي لاؤمن عند  
 به الا جعلت الحنة منواه و شقعه في سمس من اهل  
 بسنه كلهم قد استوحوا النار واحم نالتعاده لاسه  
 على وليي و باصري و التاهد في حلقى و أمني على وحيي ،  
 أخرج منه الداعي إلى سبلي و الخازن لعلمي الحسن  
 و اكمل ذلك بانه " م ح م د " رحمة للعالمين ، عليه  
 كمال موسى و بهاء عبي و صر ايوب فبدل اوليائي في  
 زمانه و نتبادي رؤوسهم كما تنبادي رؤوس التـرك  
 و الذلم فيقتلون و يحرقون و يكونون خائفين ، مرعوبين  
 و جليين ، تصنع الارض بد ماثم و يفسوا البول و الرنه  
 في نساءهم اولئك اوليائي حقاً ، بهم أرفع كل فتنة  
 عمياء حندين و بهم أكنف الزلازل و أرفع الآصار  
 و الأغلل اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة  
 و اولئك هم المهتدون .

قال عبدالرحمن بن سالم : قال ابو بصير : لولم  
 تسمع في دهرك ، الا هذا الحديث لكفاك ، فسنه الآ عن  
 أهله .

و اينك ترحة حديث :

- حسين بن محمد الأشعري از معلى بن محمد ، و او  
 از احمد بن محمد ، و او از حارث بن جعفر ، و او از على  
 بن اسماعيل بن يقطين ، و او از عيسى بن المستفاد ابي  
 موسى ضرير ( نابينا ) چنین گوید : موسى بن جعفر  
 عليه السلام بمن فرمود به ابي عبدالله ( امام جعفر  
 صادق ) عليه السلام گفتم : مگر امير المؤمنين عليه  
 السلام كاتب وصيت و رسول الله صلى الله عليه وآله  
 املاءکننده آن و جبرئيل و ملائکه مقرب عليهم السلام  
 شهود آن نبودند؟ آن حضرت مدتي سر به زير انداخت



و سپس فرمود : جان بود که گفنی ، ای ابوالحمیر !  
 ولی زمانیکه و با رسول خدا صلی الله علیه و آله در  
 رسید ، امر و صبا را جانب خدا در مکتوبی سر بنمیسر  
 فرود آمد ، آن مکتوب را حرنیل همراه ملانگد اسمی  
 خدای سارک و تعالی فرود آورد ، پس حرنیل گفت : ای  
 محمد ! دستور ده هرکند برده هست ، حر وصی تو بیرون  
 روید ، تا او مکتوب را از ما بکشد و ما را گواه کند  
 که تو آنرا با او دادی و خودی که علی علیه السلام مانند  
 ما من آن بود . پس پیغمبر صلی الله علیه و آله با حراج  
 هرکه در خانه بود ، جز علی علیه السلام دستور داد ، و  
 فاطمه در میان در و برده بود .

آنگاه حرنیل گفت : ای محمد ! بیورده کار بسو  
 سلام می رساند و میگوید : این همان مکتوب است که ( برای  
 فرستادن آن ) با تو پیمان کردم و بر تو شرط نمودم و  
 خودم نسبت آن بر تو شاهد بودم و فرستگان خود را هم  
 گواه گرفتم ، در صورتی که شهادت خودم تنها کافی است  
 ای محمد ! پس بندهای اسنخوان بیعمر صلی الله علیه  
 و آله به لرزه در آمد و گفت : ای حرنیل ! بیورده کار  
 من خودش سلام است و سلام از جانب اوست و سلام بسوی او  
 باز میگردد . خدای عزوجل راست فرموده و احسان کرده  
 است ، مکتوب را بده ، پس حرنیل آنرا با او داد و امر  
 کرد که با میرالمؤمنین علیه السلام بدهد و با او گفت :  
 آن را بخوان ، حضرت آنرا حرف به حرف قرائت کرد .

پس پیغمبر فرمود : ای علی ! این پیمانی است  
 که بیورده کارم - تبارک و تعالی - با من کرده و امانت  
 او و شرط او بر من است ، من آنرا رسانیدم و خیرخواهی  
 کردم و ادا نمودم . علی علیه السلام گفت ( پدر و مادرم  
 بفدایت ) من در این رسانیدن و خیرخواهی و تصدیق آنچه  
 گفتی گواه توأم و گوش و چشم و گوشت و خونم بدان گواهی